



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان - 15 شهریور / 1380

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا ایام ولادت با سعادت حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها را به همه آقایان محترم تبریک عرض می‌کنم. اجلاس شما با این ایام متبرک مصادف شد؛ ان شاء الله این نشستنها و گفتنها و شنیدنها، مشمول توجهات آن بانوی معظمه قرار گیرد.

از بیانات حضرت آقای مشکینی و حضرت آقای امینی تشکر می‌کنم. آنچه را که حضرت آیه الله مشکینی از نصایح و تبیین اهمیت حاکمیت اسلام و نظام اسلامی در کشور ما بیان کردند، همه مطالب درست و متین و مورد تأیید ماست؛ ایشان حرف دل ما را فرمودند. بد نیست بنده هم چند جمله ای در همین زمینه ها عرض کنم. در آن بخشی که راجع به اهمیت حادثه بزرگ تشکیل نظام اسلامی مطالبی بیان فرمودند، باید عرض کنم که بزرگی و عظمت این حادثه به قدری است که مهمترین دستگاہهای سیاسی دنیا، سالهاست که مشغولیت مهمشان پرداختن به این قضیه است. علت هم این است که با انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی، افق جدیدی در زندگی محیط اسلامی - مجموعه کشورها و ملت‌های مسلمان - به وجود آمد و انقلاب و نظام اسلامی، آرمان‌های جدیدی به آنها داد. طبیعت این آرمانها به گونه ای است که نظام استکباری را سراسیمه می‌کند؛ چون بنای نظام استکباری، بر تسلط و سیطره اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بر مناطقی است که کشورهای اسلامی در آن مستقرند. حیات نظام استکباری به این مناطق وابسته است؛ چون هم به منابع و هم به بازارهای فروش آن احتیاج دارد. وقتی در این کشورها تفکر اسلام و آرمان اسلامی احیاء شد، نظام استکباری احساس خطر کرد؛ چون آرمان اسلامی با سلطه این نظام، به شدت مخالف است. در کشورهای اسلامی، ما عملاً بازتاب و انعکاس نظام اسلامی را مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که جوانان و روشنفکران و عامه مردمشان تحت تأثیر پیام طبیعی تشکیل نظام اسلامی قرار گرفته اند. اگر انسان حوادث دنیای اسلام را در این بیست سال تعقیب کند، علت نگرانی و سراسیمگی امریکا و بقیه دستگاہهای استکباری را به خوبی می‌فهمد. آنها احساس خطر می‌کنند و حق دارند که احساس خطر کنند. البته این به آن معنا نیست که نظام اسلامی تصمیم به جنگ با کشوری یا با نظام خاصی در دنیا دارد؛ بلکه به این معناست که آوردن این فکر در میدان زندگی مردم، برای آنها خطرآفرین است. آنها توانستند با شعار دمکراسی، نظام مارکسیستی را در عالم نظریه محکوم کنند؛ اما نمی‌توانند نظام اسلامی را با این موج محکوم کنند؛ چون نظام اسلامی، یک نظام مردمی است و مردم سالاری در نظام اسلامی، حقیقی تر، واقعیت‌تر، اصیلتر و ریشه دارتر از نظام‌های غربی است. امروز نظام‌های غربی که خودشان مدعی مردم سالاریند، دچار تناقضند. با تحلیل‌هایی که خودشان ارائه می‌کنند، مردم سالاری شان مخدوش است؛ در حالی که نظام اسلامی، نظامی است که به رأی و فکر و اعتقاد مردم متکی است. تبلیغات زیادی می‌کنند تا شاید بتوانند این حقیقت و این جانب مهم از جوانب جمهوری اسلامی را انکار کنند. این امواجی که امروز در دست و دهان تبلیغاتچی‌های استکبار ملاحظه می‌شود - مثل نفی جمهوریت - به خاطر مقابله با این حقیقت است. نظامی را که از اول پدید آمدنش به آراء مردم متکی بوده، نمی‌توانند انکار کنند. اصل نظام را مردم انتخاب کردند؛ تدوین کنندگان قانون اساسی را مردم انتخاب کردند؛ قانون اساسی را مردم تصویب کردند؛ در دوره های متعدد، مردم پای صندوق‌های رأی رفتند و رؤسای جمهور و نمایندگان مجلس را آزادانه انتخاب کردند. این واقعیتی است که وجود دارد. مجبورند به تأویلها و اشکال تراشیهایی گوناگونی متشبث شوند، بلکه بتوانند ذهنیتها و افکار عمومی دنیا یا افکار عمومی داخل کشور را منحرف کنند. نظام مردمی - که مردمی بودنش، از دمکراسی‌های رایج دنیا هم روشنتر و بارزتر و حقیقی تر و اصیلتر است - در عین حال توانسته آن خلأ بزرگی را که امروز دنیا با آن دست به گریبان است - یعنی خلأ معنوی - پُر کند.



از اول انقلاب تا امروز، بسیار طبیعی بود که همه امکانات مخرب و بازدارنده خودشان را سر این نظام بریزند؛ برای این که یا آن را از میدان خارج کنند، یا مانع از پیشرفت آن شوند، یا در آن نفوذ کنند. این کارها و تلاشها را کرده اند و در همه موارد هم ناموفق بوده اند. البته این به معنای آن نیست که نظام اسلامی ما چنان که باید و شاید - طبق انتظاری که از یک نظام اسلامی هست - پیش رفته؛ نه، این اشکالات بر مجموعه کسانی که در نظام دست اندرکارند - بخصوص کسانی که داعیه دین و معنویت و روحانیت دارند - وارد است. واقعاً اشکالاتی که ذکر می شود، در رفتارهای شخصی ما، در ممشای ما و در زمینه های گوناگون، همه وارد است. اگر این اشکالات نبود، امروز جلوه نظام و موفقیت‌هایش در زمینه های مختلف، بیش از این بود. با این همه، اصالت نظام اسلامی و تأثیر احکام نورانی اسلام طوری است که به همان اندازه ای که خدای متعال توفیق داده است و مسؤولان این نظام توانسته اند عمل و حرکت کنند و مردم هم در هر زمینه ای که ما وارد شده ایم، با ایمان و رغبت، این مشی اسلامی را دنبال کرده اند، توفیقات بزرگی نصیب ما شده است. ما باید توفیقات عظیمی را که این نظام به دست آورده است، ببینیم؛ نظامی مستقل، نظامی متکی به احکام نورانی اسلام، نظامی مبتنی بر شایسته سالاری حقیقی، نظامی که در آن مردم احساس دینداری می کنند. آینده به گونه ای است که ان شاء الله تحقق کامل احکام اسلامی باید در آن خودش را نشان دهد. همه، مسؤولیتهای بزرگی را برعهده داریم.

مطلبی که در ذهنم بود در این جلسه عرض کنم - که با همین مطالب هم پیوند می خورد - این است که امروز آن طوری که از حرف دلسوزان نظام فهمیده می شود، این معنا مسلم است که دشمنان، هم در حال حمله هستند و هم در تدارک حملات آینده اند. این را دیگر امروز کسی نمی تواند انکار کند. صریح می گویند که می خواهند ریشه های نظام اسلامی را بکنند! در اظهارات دشمنان ما در بیرون از این مرزها، این نکته به صراحت وجود دارد و نمی شود آن را انکار کرد. این که ما چشم خود را روی هم بگذاریم و همه اشکالات را به ساختار نظام اسلامی و به اسلامی بودن نظام برگردانیم - کاری که دشمنان آن را تلقین و القاء می کنند - و دشمنیها و تأثیر این دشمنیها را از سوی ابرقدرتها و مراکز مؤثر و نافذ مالی و اقتصادی و سیاسی دنیا ندیده بگیریم، امروز حرف پذیرفته ای نیست. اگرچه تا چندی قبل، کسانی واقعاً این طور فکر می کردند و حرف می زدند؛ اما امروز روشن است. باید ببینیم توجّه حملات دشمن به کجاست؛ به چه چیزی دل و امید بسته است و آماج حملاتش چیست.

در نگاه واضحی که انسان به مسائل می کند، می تواند چند نقطه را به روشنی پیدا کند. یک نقطه، نظریه حکومت اسلامی است. این، یکی از موارد آماج حملات دشمن است. یا به مبانی اسلام، یا به قانون اساسی و یا به برخی از بخشهای برجسته نظام اسلامی که علامت و شاخصه نظام است، تهاجم فکری و نظری می شود. این تهاجم از تهاجم عملی کم اهمیت تر نیست. چون - همان طور که آقایان اشاره کردند - تکیه نظام اسلامی به قدرت مردم است. قدرت مردم هم با ایمان آنهاست؛ اگر مؤمن باشند، دفاع خواهند کرد؛ اما اگر پایه ایمان سست شد، این پشتیبانی و این دفاع به مرور از بین خواهد رفت. بنابراین چیزی که ایمان و اعتقاد راسخ مردم را هدف گرفته است، نباید دست کم گرفت. علاج این کار، پیکار نظری است. یک حرکت علمی در این زمینه لازم است. البته ما دولت را از این مسؤولیت برکنار نمی کنیم. خطاب و عتاب ما در طول این سالها تا امروز به وزارت ارشاد و دستگاههایی که تبلیغات رسمی را برعهده دارند، به خاطر همین جهت بوده است. بالاخره دولت یکی از مهمترین مسؤولیتهای ما برعهده دارد؛ کمترین که صدا و سیما بخش مهمی از این مسؤولیت را برعهده دارد؛ کمترین که همه دستگاههای هنری که به نظام اسلامی وابسته اند، مسؤولند؛ لیکن مسؤولیتهای دولتی را نباید نافی مسؤولیتهای علما و حوزه های علمیه گرفت. بالاخره تولید و تبیین و تدوین فکر، کار حوزه های علمیه است و حوزه های علمیه باید در این زمینه وارد میدان شوند. البته امروز خیلی کار می شود. بنده از جمله کسانی هستم که تقریباً بیشترین اطلاع را از آنچه که در سطح حوزه ها در این زمینه صورت می گیرد، دارم. از گوشه و کنار می آیند و ما کارهای آنها را می بینیم. البته حجم مطلق کارها



خوب، اما حجم نسبی آنها کم است؛ یعنی نسبت به آنچه که باید باشد، هم از لحاظ کمیّت و هم از لحاظ کیفیت، کم است. امروز حکومت اسلامی و ولایت فقیه جزو واضحات فقه اسلامی و اعتبارات عقلایی است؛ یعنی اگر انسان بخواهد با تکیه به اعتبارات عقلایی حرف بزند، این نظریه جزو روشنترین و واضحترین و قابل دفاعترین نظریه هاست؛ اما این را با شیوه های گوناگون - با تشبیه آن به حکومت کلیسا و حکومت سلطنتی و غیره - در ذهنها مخدوش می کنند. اینها مبارزه لازم دارد.

من بارها این نکته را به دوستان گفته ام، به شما هم عرض می کنم: حجم مقابله و دشمنی دشمنان با ما، بسیار بالاست؛ اما قدرت و توان مقابله و مبارزه ما - چه مبارزه تهاجمی ما با دشمن و چه مبارزه دفاعی ما - نیز بسیار بالاست. اگر ما به مبارزه با تهاجم دشمن تصمیم داشته باشیم - بر این معنا تصمیم بگیریم و به خدای متعال اتکال و از ظرفیت خودمان استفاده کنیم - توان دشمن بسیار کمتر از توان ماست. ما در بین مردم خودمان هستیم؛ ما مردم خودمان مواجهیم، ما با زبان مردم خودمان حرف می زنیم؛ اما دشمن این امکانات را ندارد یا به قدر ما ندارد. لذا ما می توانیم حتی روی افکار عمومی دنیا اثر بگذاریم.

امروز کسانی که علیه ما و نظریات اسلامی تبلیغات می کنند، در دنیا رسوایند. شما ملاحظه کنید ببینید امریکا چقدر در دنیا مطرود است. دستگاههای مالی و اقتصادی و همینهایی که امروز برای بیشتر بلعیدن دنیا، دنبال تفکر جهانی شدن هستند، چقدر در دنیا محکوم و منفورند. تبلیغاتشان نیز همین طور است؛ اما وقتی در خلأ وارد می شوند و در فضای بی معارض، تبلیغات می کنند، تأثیراتی را می گذارند. بنابراین ما می توانیم روی افکار عمومی دنیا هم اثر بگذاریم.

پس در درجه اول، یکی از کارهای مهم، کار نظری است که برعهده حوزه های علمیه و اندیشمندان است؛ چه تولید و چه هدایت کنند. امروز خوشبختانه گروههای دانشگاهی زیادی هستند که آنها هم از اسلام و انقلاب و مبانی اسلامی، جانانه دفاع می کنند. می شود حوزه های علمیه به آنها توجه و کمک کنند؛ با آنها همکاری داشته باشند و از آنها حمایت نمایند؛ برای این که در تأمل و نظر، از خطّ صحیح انحراف پیدا نکنند.

یک نقطه دیگر، اختلال در عمل و کار نظام جمهوری اسلامی است که مقابله با آن عمدتاً با دولت است. ما در دیدار با مسؤولان دولتی، این نکته را به جدّ به آنها تفهیم کردیم و هشدار دادیم. وقتی ما با دوستانی که مسؤول امور اجرایی هستند، مواجه می شویم - البته بخش اجرائیات شامل بخش قضا هم می شود؛ فقط مخصوص قوه مجریه نیست - این نکته را متذکر می شویم که آنها باید در عمل، ابتکار و جدّیت و دنبالگیری و شوق و ذوق کار را در نظر داشته باشند. در همین زمینه، مواجهه با انحراف و خطا باید جدّی باشد. هم دولتیها و هم دستگاه قضایی اگر در جایی دیدند که انحراف و خطایی وجود دارد، باید با آن برخورد کنند. البته ما در آن نامه ای هم که به رؤسای محترم سه قوه نوشتیم، بر این نکته تأکید کردیم که خطاهای کوچک را نباید بهانه برخوردهای سنگین قرار داد و اصلاً می شود از خیلی خطاهای کوچک اغماض کرد. خطای بزرگ است که در کارها اختلال ایجاد می کند؛ مثل قله سنگی که در مسیر کارخانه و کارگاهی بیندازند؛ علاوه بر این که کار را متوقف می کند، چرخ و پیر آن کارخانه را هم نابود می کند و از بین می برد.

بزرگ بودن خطا به دو چیز است: یکی این که خود خطا بزرگ باشد - مثلاً فسادهای مالی بزرگ، خیانتهای بزرگ - یکی این است که خطاکننده، مسؤول یا مؤتمن باشد. گاهی سر زدن خطاهای کوچک از انسانهایی که از آنها امانت انتظار می رود، ضررش بسیار بیشتر از خطاهای بزرگ دیگران است. امین بودن موجب می شود که خطای صادر شده، بزرگ باشد. باید با این خطاها برخورد شود؛ این در کارایی نظام تأثیر دارد. اگر مسؤولان دولتی در جای خود و مسؤولان قضایی در جای خود، هر کدام با این انحرافات و خطاها برخورد کنند، هم کارایی مسؤولان دولت در زمینه های مختلف زیاد خواهد شد و هم این معضل اقتصادی - مشکل اشتغال، مشکل صادرات و واردات، مسائل مربوط



به پول و غیره - عمدتاً حل خواهد شد. یعنی برخورد با فساد، هم موجب می شود که افراد، دقت بیشتری بکنند، هم موجب می شود که دستهای خیانتکار بترسند و عقب بکشند. این دو عامل موجب خواهد شد که در کارهای اقتصادی و جاری کشور و دولت، پیشرفت به وجود آید. بنابراین علاج تهاجم به ناکارآمدی نظام، اثبات کارآمدی است؛ که اثبات کارآمدی هم این گونه است.

نقطه دیگر مورد توجه این است که با تبلیغات، ناکارآمدی نظام را به صورت یک اصل مسلم درآورند که به نظر من این از آن چیزهای خطرناکی است که گاهی دوستها و خودیها هم در این جا اشتباه می کنند. در مقام انتقاد از دستگاه و سازمان و مسؤولی، گاهی طوری حرف زده می شود که انعکاس آن در بیرون و در ذهن مخاطبانی که نشسته اند و به حرف ما گوش می کنند، به مراتب بیش از آن واقعیت است! این را باید توجه داشت. ما نباید با دشمنان نظام همصدا شویم. آنها مرتب روی ناکارآمدی نظام تکیه می کنند و ما هم چه به صورت ناکارآمد جلوه دادن قوه قضاییه، چه به صورت ناکارآمد جلوه دادن دولت و چه به صورت ناکارآمد و یا بد جلوه دادن اشخاص امین و سالمی که در نظام مشغول خدمتند، دائماً آن را تکرار می کنیم! هر کدام از کارها باید در جای خود صورت گیرد: دنبالگیری فساد با روش صحیح قانونی در جای خود انجام گیرد؛ این طور فضا سازیهای کاذب هم نشود. اینها با هم منافاتی ندارند؛ لازم و ملزوم هم نیستند که اگر ما خواستیم با فساد مبارزه کنیم، پس حتماً باید فضایی نامطمئن و ناامن و همراه با سوءظن به همه به وجود آید. بعکس، بنده معتقدم اگر ما با فساد و مفسد واقعی برخورد حقیقی و جدی کنیم، این کار باید به مردم احساس آرامش بدهد. این نباید تعمیم داده شود و بگویند پس همه این طورند! در بیان هم نباید چنین چیزی گفته شود.

نقطه دیگر، مسأله اتحاد بین نیروهای مؤمن به اسلام و نظام جمهوری اسلامی است. البته ما بارها این را گفته ایم. از اول انقلاب، این مسأله مهم نظام بوده است و امام رضوان الله تعالی علیه بارها و بارها می فرمودند؛ دلسوزان نظام هم همیشه این را گفته اند؛ اما در عمل آنچه که باید صورت گیرد، صورت نگرفته است. ما باید حقیقتاً مرز دوستی و دشمنی را مشخص کنیم. امروز کسانی با هم مقابله و معارضه می کنند که به اصل اسلام، به حاکمیت اسلام، به برخاسته بودن دولت از دین - یعنی اتحاد دین و سیاست - به اصول مبنایی قانون اساسی - مثل اصل چهارم و پنجم و مسأله ولایت فقیه - و دیگر چیزها حقیقتاً معتقدند. اینها با همدیگر سر جزئیات و قضایای کوچک، آن چنان معارضه ای می کنند و چنان جنجالی علیه هم راه می اندازند که دشمنیهای اصلی در حاشیه امن و دشمنان اصلی در سایه قرار می گیرند! دشمنان اصلی چه کسانی اند؟ کسانی که با اصل نظام اسلامی مخالفند. همان طور که فرمودند، بزرگترین نعمت خدا وجود این نظام است و بزرگترین معروف، دفاع از این نظام است. این بزرگترین کاری است که باید انجام گیرد. عده ای برای مقابله با این نظام کمر بسته اند - چه از راه نظریه پردازی و چه از راه تبلیغات سیاسی و مودیگریهای گوناگون - و در نظام خدشه وارد می کنند. مسأله آنها، انتقاد به نظام یا به مسؤولان نظام نیست؛ از نظر آنها انتقاد وسیله ای برای نابود کردن خود نظام است. کسانی که اهل فهم و درک موقعیت هستند، این را به روشنی می فهمند و باید بفهمند.

البته کسی که دشمن نظام است، این طور نیست که نمی تواند در این نظام زندگی کند؛ نه. مخالفان اسلام می توانند در این نظام زندگی کنند؛ کسانی هم که اسلام را اصلاً قبول ندارند، می توانند در این نظام زندگی کنند. اسلام نگفته که هر کس در ظل نظام اسلامی زندگی می کند، باید معتقد به اسلام و مبانی اسلام باشد؛ نه. زندگی کنند و از حقوق شهروندی و امنیت هم برخوردار باشند. اگر دزدی در خانه یک غیر مسلمان را بشکند و برود دزدی کند، آن دزد را هم مجازات می کنند. در مجموع، بین کسانی که به نظام معتقدند و کسانی که مخالف نظامند، در حقوق شهروندی تفاوتی نیست. می توانند زندگی کنند؛ اما حق معارضه و مبارزه با نظام را ندارند. حق تیشه برداشتن و زدن به ریشه نظام را ندارند. در این جا نظام باید جلو آنها را بگیرد. حال ما بنشینیم بحث کنیم که معنای براندازی



چیست؟ آیا فلان مرحله جزو براندازی هست یا نه؟ کلمه براندازی که از آسمان نازل نشده است. کسی که با نظام معارضه می کند، باید در این معارضه به او کمک نکرد و جلو او را گرفت و اگر عمل او مصداق یکی از عناوین جرائم قانونی است، او را مجازات کرد. همه باید در این معنا متفق باشند. آن گاه ما بیاییم با کسانی که نظام را قبول ندارند و عازم بر معارضه با نظامند، روزه روز مرزهای خود را کم رنگ کنیم و دائماً با خودیها به جان هم بیفتیم! این درست نیست. این بحث خودی و غیر خودی را که ما دوسه سال پیش مطرح کردیم و عده ای را هم نگران کرد، معنایش همین است. معنای غیر خودی این نیست که او نباید در این کشور زندگی کند؛ نه. غیر خودی هم زندگی کند؛ منتها معلوم شود که او با نظام میانه ای ندارد؛ برای این که او در مواردی منشأ اثر خواهد بود. مرز حفظ شود، حرف او تکرار نشود، کار او مورد تأیید قرار نگیرد. این اساس قضیه است. جالب این جاست، خیلی از کسانی که گله می کنند که چرا گفتید خودی و غیر خودی، خودشان مسؤولان نظام و مردم مؤمن را خودی نمی دانند - غیر خودی می دانند - و به آنها اعتماد نمی کنند! عملاً خود آنها عامل به تقسیم افراد به خودی و غیر خودی اند! می گویند چرا به مردم می فهمانید که ما غیر خودی هستیم!؟

من علاج کار را در این می بینم: امروز نیروهای اسلامی و مؤمن کم نیستند؛ بحمدالله فراوانند. ما نمی توانیم امروز را با اول انقلاب مقایسه کنیم. امروز چند برابر اول انقلاب، نیروی کارآمد مؤمن ارزشی اصیل داریم. آن روز خیلیها به نام نظام اسلامی و جمهوری اسلامی وارد میدان شده بودند که نه تجربه و نه اطلاعات عمیقی داشتند. امروز ما چقدر جوانان مؤمن، مدیران خوب و نیروهای مخلص و علاقه مند در سرتاسر نظام داریم؛ پشت سر اینها هم نیروی عظیم مردم است. شما این نیروی عظیم مردمی و تظاهرات مذهبی آنها را ببینید؛ اقبال جوانان به مجالس دینی و تبلیغات دینی را ببینید. هر جا یک پرچم تبیین دینی بلند می شود، می بینید جوانان به آن جا هجوم می آورند. هر جا انسان فرزانه و دانشمندی وارد میدان بحث و صحبت می شود، می بینید جوانان می آیند و می نشینند. جوانان پاک، مؤمن و آینه وارند. بنابراین نیرو زیاد است؛ مردم هم بحمدالله پشتیبان این نظام هستند. امروز در کشورهایی که ما می شناسیم، جمهوری اسلامی از لحاظ پشتیبانی مردم از نظام و مسؤولان، انصافاً یا بی نظیر است یا کم نظیر. از این فرصت باید استفاده کرد. هم در زمینه نظریه پردازیها و تحکیم نظریه و هم در زمینه عمل، همت و تلاش کنیم.

خدای متعال وعده داده که ما را نصرت خواهد کرد. وعده الهی راست است و با تأکید و قسم همراه است. او تخلف نخواهد کرد. اگر ما خدا را نصرت کنیم - که همه ما بر این کار عزم داریم - جدی و بی رودریا بستی باشیم؛ ملاحظات غیرلازم نداشته باشیم و وارد شویم، بدون شک خدای متعال نصرت و حمایت خواهد کرد. به فضل پروردگار، آینده بسیار روشن و زمینه هم آماده است.

امیدواریم ان شاءالله همه آقایان محترم، همه مسؤولان و همه ما مشمول ادعیه زاکیه حضرت بقیةالله ارواحنا فداه باشیم و خدای متعال کمک کند تا بتوانیم به وظایف مهمی که بر زبان می آوریم و در دلها می ماست، آن چنان که مورد رضای اوست، عمل کنیم.
والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته